

نگرش جوانان نسبت به مشارکت زنان

در سطح برگزیدگان سیاسی

امیر ملکی^۱

چکیده:

میزان مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی به ویژه سطح برگزیدگان سیاسی یکی از شاخص‌های توسعه و نوسازی سیاسی است. در این تحقیق علاوه بر مرور تاریخچه مشارکت زنان در سطح نخبگان در عرصه ملی و بین‌المللی، اولویت‌های ارزشی و نگرش دختران و پسران جوان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان نیز بررسی شده است. پژوهش حاضر از نوع پیمایش و اطلاعات مورد نیاز از طریق پرسشنامه جمع آوری شده است. نتایج تحقیق حاکی از این است که: ۱- اگر چه جو حاکم بر اولویت‌ها و خواسته‌های جوانان، مادی است اما پسران بیشتر از دختران، مادی فکر می‌کنند ۲- بین جنسیت و نگرش نسبت به مشارکت زنان در سطح نخبگان سیاسی رابطه وجود دارد به نحوی که فقط ۱۵/۷ درصد از پسران با مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان موافق بوده و بقیه، نگرش مخالف و یا متوسط داشته‌اند. ۳- ۵۷/۷ درصد از دختران با مشارکت سیاسی زنان در سطح برگزیدگان موافقت (به خود آگاهی مدنی رسیده‌اند) و ۱۳/۱ درصد مخالف‌اند. ۴- می‌توان با معادله رگرسیونی زیر، نگرش جوانان را نسبت به مشارکت زنان در سطح نخبگان سیاسی (Y) پیش بینی کرد: (جنسیت) $13/96 +$ (اولویت ارزشی) $0/75 + 19/61 = Y$

واژگان کلیدی:

مشارکت سیاسی، برگزیدگان، نخبگان، ارزش‌ها، توسعه سیاسی، خود آگاهی مدنی.

طرح مسئله:

مشارکت در زندگی تا بدان اندازه اهمیت دارد که ارسطو آن را محور «زندگی سیاسی» قرار داده است و شهروند را کسی می‌داند که از حق مشارکت در امور قضایی و شورایی برخوردار است (اسکف ۱۹۷۵: ۴۶۰). اگر چه مشارکت در امور سیاسی برای اولین بار از حدود دویست سال قبل، از طریق حق رأی صرفاً برای مردان، در جوامع باختری رواج یافت، اما مشارکت زنان در سیاست با تأخیری صد ساله آغاز شد. زنان در بیشتر کشورها تا پایان جنگ جهانی دوم از حق رأی محروم بودند. زنان نخستین کشوری بود که در اوایل سال ۱۸۹۳ به زنان حق رأی داد و به تدریج در سایر کشورها نیز این حق اعطاء شد. در ایران در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ هـ ش) به دنبال برنامه اصلاحاتی شش ماده‌ای محمد رضا شاه و به موجب ماده ششم رفراندوم انقلاب سفید، حق رأی به زنان تفویض شد (علیم ۱۳۷۳: ۱۶۵-۱۶۳ و ملکی زاده ۱۳۷۶: ۱۶۵-۱۶۳). در مناطقی مانند شمال آفریقا و شرق و غرب آسیا زنان به دلیل محدود بودن در نقش‌های سنتی، نفوذ و حضورشان در تصمیم‌گیریهای سیاسی بسیار ناچیز بوده است (مقدم ۱۹۹۴: ۱۰۱).

در ایران با توجه به جمعیت ۵۰ درصدی زنان و سابقه موفق آنها در امور علمی آموزشی نباید انتظار داشت که در آستانه قرن بیست و یکم در خانه بمانند و مدیریت سیاسی جامعه صرفاً در دست مردان باشد. در سال ۱۳۴۲ در میان ۱۹۷ نفر نماینده مجلس شورای ملی ایران، شش نفر زن و از بین ۶۰ نفر سناتور، دو نفر زن بودند. در سال ۱۳۵۰ از بین ۲۷۰ نفر نماینده ۲ نفر زن و از بین ۶۰ نفر سناتور یک زن بود. سهم زنان در امور سیاسی در سال ۱۳۵۴ یک وزیر زن و سه معاون وزیر بود. این آمارها نشان می‌دهند که به‌رغم رشد آگاهی‌های زنان در امور سیاسی، مشارکت سیاسی این قشر نسبت به مردان تا حد زیادی در حاشیه قرار گرفته بود (اشرف و صدیقی ۱۳۷۳: ۶۵). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حضور زنان به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی در طول چند دوره به صورت زیر بوده است (کار ۱۳۷۳: ۲۲ و بخشی ۱۳۷۷: ۱۰-۶):

جدول شماره (۱). تعداد و درصد نمایندگان زن

نسبت به کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران

درصد از کل نمایندگان مجلس	نمایندگان زن (نفر)	دوره مجلس
۱/۴۳	۴	اول
۱/۴۸	۴	دوم
۱/۴۹	۴	سوم
۳/۴۸	۹	چهارم
۴/۸۳	۱۴	پنجم

این آمارها با توجه به جمعیت ۵۰ درصدی زنان در حدود ۴۵ درصد کسری دارد. در زمان حاضر در هیأت دولت فقط یک نفر زن وجود دارد. در حالی که بر اساس آمار سازمان ملل، در نروژ زنان مشارکت تقریباً برابری با مردان دارند (ملکی زاده ۱۳۷۶: ۱۴۹). جدول زیرمؤید این گفته است:

جدول شماره (۲). درصد وزیران و معاونین زن در برخی کشورهای پیشرفته

کشور	درصد وزیران زن	درصد معاونین زن
نروژ	۳۵	۴۹
فنلاند	۳۹	۱۷
استرالیا	۱۳	۲۳

با مقایسه آمارهای فوق سؤال این است که مشکل کجاست؟ آیا مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان در ایران برطبق قانون منع شده است؟ برای پاسخ به این سؤال به قانون اساسی کشور رجوع می‌کنیم و می‌بینیم که زنان به عنوان نیمی از آحاد جامعه مانند همه افراد حق مشارکت در فضای سیاسی اجتماعی را دارند. بر طبق اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: "همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون دارند و از همه حقوق انسانی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند." همچنین امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این خصوص می‌فرماید: "زنان در جامعه آزادند و از رفتن به دانشگاه، ادارات و مجلسین به هیچ وجه جلوگیری نمی‌شود" (امام خمینی ۱۳۷۱: ۴۰-۳۷).

پس همانطوری که لنسکی^۱ نیز معتقد است: "در قوانین موانع و محدودیتی برای زنان وجود ندارد، حتی حقوقی هم برای آنان قائل شده است، ولی به دلیل عوامل غیر رسمی مانند آداب و رسوم، عرف و باورهای سنتی یا تعصبات، زنان از حق مشارکت در مدیریت سیاسی محروم شده‌اند" (گرب ۱۹۸۴: ۱۳۹). همچنین به اعتقاد سیمون دوبوآر «این طبیعت زنان نیست که محدودیت‌هایی را در نقش آنان موجب شده است بلکه این نقش‌ها زائیده مجموعه‌ای از پیشداوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهن‌اند که زنان نیز کم و بیش در پیدایش آن شریک و سهم بوده‌اند» (آندره ۱۳۷۲: ۱۱۵).

اگر جامعه مدنی را محلی بدانیم که فضای مساعد، مناسب و منطقی رقابت بین اقشار جامعه را فراهم ساخته و کثرت‌گرایی با اتکاء به مشارکت سیاسی همه مردم (اعم از زن و مرد) عملی و آزادی‌ها در حیطه قانون رعایت شود (نوری ۱۳۷۶: ۶۴۸). در آن صورت تحقق آن احتیاج به وجود زمینه‌ها و پیش‌شرط‌هایی دارد. به بیان دیگر شکل‌گیری جامعه مدنی به عنوان پدیده اجتماعی خاص تابع مجموعه‌ای از شرایط

عینی و ذهنی ویژه‌ای است که خود بر اثر تحولات اجتماعی بلند مدت در مرحله ویژه‌ای از تاریخ جامعه بوجود می‌آیند. به عبارت دیگر نمی‌توان هر زمان و در هر شرایط اجتماعی بنا به دلخواه خود جامعه مدنی را بدست آورد (پناهی ۱۳۷۶: ۳). از جمله پیش زمینه‌های تحقق جامعه مدنی عبارتند از: ۱- مشارکت فعالانه تمام افراد و اقبال جامعه در سیاست (مشارکت پذیری)، ۲- قانون گرایی، ۳- رسیدن به خود آگاهی مدنی.

با توجه به آنچه گفته شد اگر حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن و حق داشتن منصب عمومی را بعنوان حقوق ضروری برای مشارکت در حیات سیاسی جهت تحقق جامعه مدنی در نظر بگیریم (طباطبایی ۱۳۷۶: ۷۰۳)، این حقوق قانوناً برای زنان جامعه ما وجود دارد. اما آنچه مانع مشارکت آنها و در نتیجه مانع تحقق جامعه مدنی شده عبارت است از: ۱- قانون گریزی مردان به دلیل عقاید قالبی، ۲- نرسیدن زنان به خود آگاهی مدنی، ۳- واقع گرا نبودن قانون (عدم تطابق قانون با سنت‌ها و وضعیت موجود)

سوابق نظری: زنان و سیاست

۱- نظریه جامعه‌پذیری سیاسی^۱

این نظریه، تفاوت‌های موجود در رفتار و باورهای سیاسی زنان و مردان را براساس رفتار و «عادات سیاسی»^۲ آنان - که عمدتاً قبل از دوره بزرگسالی شکل گرفته‌اند- تبیین می‌کند (اورام و دیگران ۱۹۷۴: ۱۹۸). در تعریف جامعه‌پذیری سیاسی آمده که جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که به موجب آن افراد نگرشهای سیاسی

1. political socialization theory
2. political habits

را فرا می‌گیرند و الگوهای رفتار سیاسی را توسعه می‌دهند. کارگزاران اصلی جامعه پذیرای سیاسی: خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی‌اند. در خانواده، والدین ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی‌شان را از طریق بحث و گفتگو در منزل، به پسران و دخترانشان انتقال می‌دهند و به این ترتیب علاقه یا عدم علاقه‌شان را به مسائل سیاسی ابراز می‌کنند. مدرسه و وسائل ارتباط جمعی نیز از طریق ارائه اطلاعات و تفسیر دنیای سیاست، بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند (لیم و شیفر ۱۹۹۲: ۴۵۸). لین^۱، از اندیشمندان علوم سیاسی، درباره اهمیت نقش خانواده در فرایند جامعه پذیرای سیاسی بر این باور است که خانواده «انسان سیاسی» را پرورش می‌دهد (همان: ۴۸۵). اصولاً زنان فکر می‌کنند که سیاست فعالیتی مردانه است (ولچ ۱۹۷۸: ۳۷۲). چون بر اساس جامعه پذیرای سیاسی، زنان در جهت نقش مادری و همسری جامعه پذیر شده‌اند و سیاست نیز با این نقشها ناسازگار است... حتی آن دسته از زنانی که به مشاغل اداری سطح بالا دست یافتند نیز در سرپرستی مراکز اداری، مردد بودند؛ زیرا، بر این باور بودند که سیاست فعالیتی مردانه است. در مجموع، جامعه پذیرای سیاسی در کاهش تعداد کاندیداهای زن تأثیر داشته است (همان ۲۸۰-۳۷۲).

بر اساس نظریه جامعه‌پذیری سیاسی، جامعه پذیرای متفاوت دختران و پسران، باعث ایجاد شکاف در احراز مشاغل سیاسی می‌شود؛ زیرا همان موقع که پسران می‌گویند بعد از بلوغ می‌توانند روزی رییس جمهور شوند، شایسته ترین دختران تنها می‌توانند آرزو کنند که بعد از بلوغ با مردی ازدواج کنند که ممکن است روزی رییس جمهور شود؛ به این ترتیب کودکان یاد می‌گیرند که سیاست، فعالیتی مردانه است و این مساله در رفتار دوره بزرگسالی آنها بازتاب دارد (رزنٹی و کوران ۱۹۸۹: ۳۴۲). «هیمن»^۲ در این زمینه می‌گوید: اکثر پسران از همان سنین اولیه به

1. Lane
2. Hymn

سوی سیاست رهنمون می‌شوند؛ از همین جا، بذر تمایز دوره بزرگسالی، که در مطالعات مربوط به مشارکت سیاسی ملاحظه شده است، کاشته می‌شوند (داوس و هیوز ۱۹۷۱: ۵۴).

اگرچه نظریه جامعه‌پذیری سیاسی روند شکل‌گیری نگرش‌های سیاسی و الگوهای رفتاری افراد را طی دوران کودکی به خوبی تشریح می‌کند، اما ریشه تفاوت و تشابه در نگرش‌های افراد را فقط محصول دوران کودکی می‌داند که به همان حالت اولیه در دوران بزرگسالی رشد کرده و ثابت می‌ماند. به همین دلیل برخی از محققان به نقد نظریه جامعه‌پذیری سیاسی پرداخته و بر این باورند که امکان دارد در دوران بزرگسالی، بر اثر عواملی تفاوت‌ها در نگرش‌ها و الگوهای رفتار سیاسی، کاهش یا افزایش پیدا کنند. اپشتاین^۱، در زمینه تفاوت موجود در الگوی رأی دادن زنان و مردان اظهار می‌دارند که سن، نژاد، طبقه اجتماعی، مذهب و تحصیلات "متغیرهای مداخله‌گر" مهمی‌اند (رزنتی و کوران ۱۹۸۹: ۲۴۰-۲۳۹).

۲- دیدگاه ساختی^۲

این دیدگاه در بیان تفاوت بین زنان و مردان به ساختار کلان جامعه توجه دارد و از این‌تر حمایت می‌کند که، نیروهای عمده وابسته به اجتماع، به طور مداوم به سوی تضاد بین زنان و مردان هدایت می‌شوند. بر طبق این استدلال، تفاوت‌های ناشی از جنسیت و «عقاید قالبی نقش جنسی»^۳ اساساً بازتاب و ابزاری برای تداوم مطمئن تفاوت قدرت میان زنان و مردان‌اند. کولینز^۴، بر اساس دیدگاه ساختی، تفاوت‌های سیاسی بین زنان و مردان را محصول واقعی این‌اندیشه دانسته است که زنان عموماً به

1. Epstein
2. Structural Perspective
3. Sex-roles Stereotypes
4. Collins

عنوان «داری مردان» تلقی شده‌اند، بنابراین مجبورند در مقابل ابراز خشونت فیزیکی، در انحصار مردان باقی بمانند (اورام و دیگران ۱۹۷۴: ۱۹۹). هیزکانن^۱ نیز با پذیرش مدل اصلاح شده مارکسیستی، نابرابری موجود بین زنان و مردان را بر اساس دیدگاه ساختی بدین گونه بیان می‌کند که فعالیت سیاسی آزاد و مشارکت زنان، نتیجه بخشی از ماهیت اقتصاد سرمایه داری نوین، به ویژه در ارتباط با نیاز به مازاد و مصرف وسیع نیروی کار ارزان کنندگان و لخرج است. وی همچنین در بحث ایدئولوژی نقش جنسی سستی^۲ می‌گوید: «محتوای نقش جنسی سستی بیشتر بر دلسرد کردن زنان از مشارکت سیاسی متمرکز شده و از «ساخت قدرت مسلط» متأثر است» (همان: ۱۹۹). کانتز از دیگر نظریه پردازان ساختی نیز معتقد است که تفاوت‌های جنسی موجود در رفتار، بیشتر، از تفاوت در ساختار قدرت ناشی می‌شود تا صفات اجتماعی شده (کترین ۱۹۹۴: ۱۲۳). به طور کلی، تبیین ساختی بر این نکته تأکید می‌کند که بیشتر زنان در بزرگسالی، موانع ساختی را کم و بیش در تمایل خود به فعالیت سیاسی، تجربه می‌کنند. البته بر اساس این نظریه، تفاوت‌های جنسی اساسی در امور سیاسی، در دوره کودکی بروز نمی‌کنند، بلکه تفاوت میان دو جنس از نظر سیاسی فقی وقتی ظاهر می‌شود که مجموعه نقش زن از طریق ازدواج و بچه داری و دیگر وظایف خانه داری تغییر کنند (داوس و هیوز ۱۹۷۱: ۵۳).

۳- دیدگاه وضعیتی

دیدگاه وضعیتی در تبیین تفاوت در رفتار و باور سیاسی زنان و مردان بر این نکته تأکید می‌کند که نقش‌های جنسی و رفتارهای قالبی موجود در یک فرهنگ به شکل گیری و استمرار تفاوت‌ها کمک می‌کنند. به طور مثال، شرایط دوره بزرگسالی

1. Heiskanen
2. Traditional Sex-role Ideology

(مثلاً وضعیت زندگی متأهلی) چنین تفاوت‌هایی را تایید می‌کنند (اورام و دیگران ۱۹۷۴: ۱۹۸). لیپست^۱ نیز معتقد است که، وضعیت زن ازدواج کرده مسئله وجود یا فقدان مشارکت سیاسی او را در دوره ازدواج نشان می‌دهد. خواسته‌های منطقی و اصولی یک زن خانه دار و مادر به این ترتیب است که او، فرصت کمی برای فعالیت سیاسی دارد، یا نیاز به کسب تجربیات سیاسی مناسب دارد (همان: ۹-۱۹۸). در حالی که مردان، به ویژه مردان متأهل، به میزان بیشتری در زندگی درگیر شده‌اند؛ زیرا، تماس بیشتری با افراد مختلف دارند. زنان نیز می‌توانند مانند مردان از نظر سیاسی فعال باشند، به شرطی که از امور روزمره زندگی شان به عنوان همسر خانه دار رها شوند. برخی از نتایج حاکی از آن است که تفاوت‌اندکی در فعالیت سیاسی زنان و مردان طبقات متوسط با طبقات پایین وجود دارد. "پس زنان عموماً، کمتر نقش فعالی در سیاست ایفای کرده‌اند، زیرا فعالیت‌هایشان بیشتر به امور خانه محدود شده است؛ حال آنکه مردان بیشتر فعال بوده‌اند، چون از حمایت‌های جانبی زنان در زندگی برخوردار بوده‌اند" (همان: ۲۰۷). به طور کلی، براساس تبیین وضعیتی، مردان می‌توانند به صورت پدر، نان آور و رهبر سیاسی درآیند، لیکن وظیفه مادری از نظر سنتی به عنوان یک شغل تمام وقت مد نظر است (ولج ۱۹۷۸: ۳۷۲).

۴- نظریه تضاد^۲

این نظریه، منشأ پیدایش اختلاف میان زنان و مردان را، پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم طبقاتی می‌داند. از دیدگاه تضادگرایان، نابرابری مردان و زنان، به سادگی شکل دیگری از قشربندی اجتماعی است. مردان فقط در صورتی می‌توانند از پایگاه برتری برخوردار شوند که زنان پایگاه پست‌تری داشته باشند و الگوهای موجود

1. Lipset
2. Conflict Theory

نقش جنسیت به مردان اجازه می‌دهد که امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کنند؛ یعنی گروه مسلط از شرایط موجود سود می‌برند و علاقه‌ای به تغییر آن ندارند (رابرتسون ۱۳۷۲: ۲۸۲).

مارکس^۱ (از بنیانگذاران اولیه مکتب تضاد) معتقد است که نابرابری‌های جنسی در حوزه قدرت و منزلت بین زنان و مردان، اساساً بازتاب دیگر تقسیمات اجتماعی، به ویژه "تقسیمات طبقاتی"^۲ است. از نظر وی، در اشکال اولیه جوامع انسانی تقسیمات جنسی و طبقاتی وجود ندارد. سلطه مردان بر زنان، فقط هنگامی به وجود می‌آید که تقسیمات طبقاتی پدیدار شود. زنان به تدریج از طریق نهاد ازدواج، به صورت دارایی خصوصی مردان در می‌آیند. آنان هنگامی از این اسارت رهایی می‌یابند که تقسیمات طبقاتی از بین بروند (گیدنز ۱۹۸۹: ۷۱۰).

به عقیده انگلس^۳ (نظریه پرداز مکتب تضاد و همکار مارکس) نخستین اشکال جامعه، مادر سالار بوده‌اند؛ زنان قدرتمندتر از مردان بوده‌اند؛ ولی با شکل‌گیری مالکیت خصوصی، این رابطه میان دو جنس، معکوس شده است (هلد ۱۳۶۹: ۷۰). وی همچنین گفته است که «از بین رفتن حق مادری، شکست تاریخی - جسمانی جنس زن بوده است» (بیرد ۱۹۴۶: ۱۱۳). چنانکه ملاحظه می‌شود نظریه تضاد، نابرابری جنس را منتج از نابرابری اقتصادی بین زنان و مردان می‌داند. همچنین درباره «آزادی زنان»^۴ بر این نکته تأکید دارد که «رهایی زنان بر اثر رقابت برابر زنان با مردان برای کسب ثروت و شغل پدید نمی‌آید، بلکه با اجتماعی شدن وسایل تولید و پیش‌بینی شغل برای همه روی می‌دهد» (بیرد ۱۹۴۶: ۱۱۳).

1. Marx
2. Class Divisions
3. Engles
4. Women's Emancipation

در نقد نظریه تضاد، برخی از اندیشمندان بیان می‌کنند که اگر چه در نقد نظریه عوامل اقتصادی و طبقاتی در پیدایش نابرابری زنان و مردان مؤثراند و بر رفتار آنان تأثیر می‌گذارند، اما تنها عامل مؤثر نیستند و عوامل دیگری نیز دخیل‌اند. به نظر گیدنز، "طبقه تنها عامل شکل‌گیری تقسیمات اجتماعی نیست که بر رفتار مردان و زنان تأثیر می‌گذارد، بلکه عوامل دیگری مانند " قومیت " و " زمینه فرهنگی " نیز مؤثرند (گیدنز ۱۹۸۹: ۷۱۰).

۵- نظریه کارکردگرایی^۲

این نظریه، تفاوت نقش‌های جنسی بین زنان و مردان را محصول تفاوت‌های زیست‌شناختی می‌داند (رزنتی و کوران ۱۹۸۹: ۴۰). کارکردگرایان با این فرض آغاز می‌کنند که، همه جوامع تفاوت‌های جنسی را تشویق می‌کنند زیرا این تفاوت‌ها اثرات مثبتی بر کل جامعه دارند. از نظر آنان حداقل در جوامع صنعتی و ماقبل صنعتی، ایفای نقش‌های متفاوت، امتیازات زیادی برای زنان و مردان داشته است (رابرتسون ۱۳۷۱: ۲۸۰). نظریه پردازان کارکردگرا، کارکرد زنان را در جامعه به امور خانوادگی محدود می‌کنند و بر این باورند که واگذاری هر نقش اقتصادی و سیاسی به زنان، سبب تخریب کارکردهای جامعه کنونی می‌شوند (شرمن و وود ۱۳۶۹: ۱۳۴). پارسنز^۳ (از صاحب‌نظران کارکردگرا) نیز مدعی است که زنان، در خانواده نقش عاطفی ایفا می‌کنند. آنان مطیع، بشاش، با محبت و احساساتی‌اند و از آنجا که آزادی زنان ممکن است به آشفتگی جامعه امروزی و حاکمان بینجامد، کارکردی ندارد و تأثیر منفی بر جامعه خواهد داشت (همان: ۱۳۱-۱۳۰). به طور کلی، دیدگاه کارکردگرایی، هر گونه

1. Ethnicity
2. Cultural Background
3. Functionalism
4. Parsons
5. Susan Bourqu

فعالیت خارج از خانه، به ویژه فعالیت سیاسی را از سوی زنان رد می‌کند و آن را باعث آشفتگی جامعه می‌داند.

اما شواهد نشان می‌دهد که زنانی به مراکز سیاسی راه یافته‌اند و به خوبی به اداره امور پرداخته‌اند و در جامعه نیز آشفتگی روی نداده است. سوزان بورکیو^۱ و ژان گروشلولتز^۲ در انتقاد از نظریه کارکردگرایی و لزوم مشارکت سیاسی زنان بیان می‌کنند که: "موضوع مشارکت سیاسی زنان در عصر حاضر، امری کارکردی و لازم است. جامعه به خدمات عرضه شده توسط زنان در عرصه اجتماعی متکی است و باید مشارکت زنان را در امور سیاسی برای اطمینان از این که جامعه صاحب زنانی برای پرورش رهبران و تداوم نسل است، بپذیریم" (همان: ۱۳۴).

۶- نظریه میان فرهنگی^۳

براساس این نظریه، محتوای مردانگی^۴ و زنانگی^۵، قبل از هر چیز محصولی اجتماعی است که توسط هر نسل از نو آموخته می‌شود. مارگارت مید، از بنیانگذاران اولیه این نظریه در مردم شناسی، معتقد است که خلق و خوی افراد، متأثر از فرهنگ جامعه است و شرایط فرهنگی است که هنجارهای مردانگی و زنانگی را به آنان القاء می‌کند. وی ضمن مطالعه سه جامعه ابتدایی درگینه جدید به اختلاف چشمگیری در آنان برخورد می‌کند. در قبیله «آراپش»^۶ مردو زن از اخلاق و روحیه‌ای ملایم و حساس

1. Jean Grossholtz
2. Cross-Cultural Theory
3. Masculinity
4. Femininity
5. Arapesh

برخوردارند؛ در قبیله «مانداگامور»^۱، افراد هر دو جنس خشن و پرخاشگرند؛ در قبیله «چمبالی»^۲ مردان تابع زنانند و اداره خانواده بر عهده آنان است (پیره ۱۳۷۰: ۲۲).

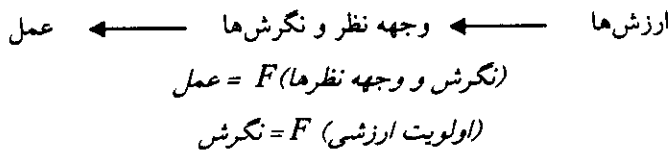
مارگارت مید^۳ از شواهد فوق نتیجه می‌گیرد که در جامعه ابتدایی اولی (آرپیش)، رفتار مردان کاملاً مغایر با جامعه نوین غربی است، در جامعه دوم (مانداگامور)، رفتار زنان با نوع رفتار زنان غربی مغایرت دارد و در جامعه سوم رفتار هر دو جنس با آنچه که جامعه غربی آن را طبیعی می‌پندارد مغایرت دارد. بنابراین بر هیچ پایه و اساس نمی‌توان برخی از رفتارها را خاص زنان و پاره‌ای را مردانه قلمداد کرد؛ زیرا، تفاوت‌هایی شخصیتی استاندارد شده میان دو جنس مبتنی بر خلاقیت‌های فرهنگی است. هر نسل (زن و مرد)، برای هم‌نوایی با جامعه، بر اساس اصول آن تربیت شده است. به عبارت دیگر، ویژگی‌های رفتاری زن و مرد در یک جامعه توسط عوامل وراثتی مشخص نمی‌شود، بلکه این ویژگی‌ها تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی قرار دارند (شرمن و وود ۱۳۶۹: ۹-۱۳۸). از نکات قوت مطالعه مارگارت‌مید، توجه و تأکید او بر شرایط اجتماعی و فرهنگی در تعیین رفتار افراد است. اما برخی از متفکران مطالعه وی را، فقط نوعی ارزیابی کاملاً ذهنی از اختلافات گروه‌های محدود و آن هم مبتنی بر مشاهده فشرده و سریع می‌دانند و بر آن ایراد می‌گیرند (پیره ۱۳۷۰: ۲۲).

مدل تحلیلی

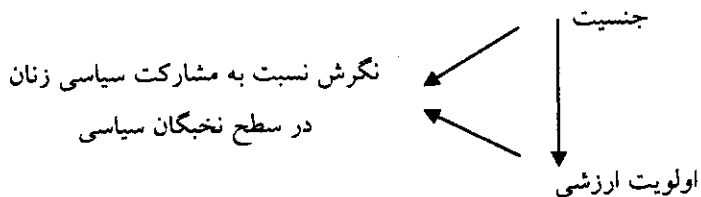
اکثر محققان در نگرش‌سنجی نسبت به مشارکت سیاسی زنان به بررسی عقاید، باورها و نظام ارزشی جوانان توجه کرده‌اند (گیلس پای و اپسون ۱۹۹۰: ۲)، زیرا اگر قبول کنیم که ارزش‌های اصلی یک جامعه عمدتاً از طریق جایگزینی نسل جوان به

1. Mundugumor
2. Tchambuli
3. Margaret Mead

جای نسل سالخورده دگرگون می‌شود، در آن صورت با بررسی نظام ارزشی و نگرشی جوانان می‌توان شناخت ارزشمندی از پیامدهای آن بدست آورد (ملکی ۱۳۷۵: ۴). به بیان دیگر اهمیت شناخت ارزش‌های جوانان در این است که: ۱- جوانان، رأی دهندگان امروز و آینده سازان فردای کشوراند ۲- قشر عظیمی از جامعه امروزی را تشکیل می‌دهند. ۳- ارزش‌های کنونی آنها نمایانگر نظام ارزشی بزرگسالان فردای جامعه است. بنابراین برای بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان و تغییر نگرش منفی نسبت به مشارکت سیاسی آنها باید اولویت‌های ارزشی افراد جامعه (مخصوصاً جوانان) را بررسی کنیم. زیرا براساس سازوکار زیر، عمل افراد تابعی از عقاید و نگرش آنها و نگرش آنها تابعی از ارزش‌های آنهاست:



از این رو پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین جنسیت و اولویت ارزشی و نگرش جوانان به صورت دیاگرام زیر پرداخته شده است:



روش شناسی تحقیق

نوع مطالعه: پژوهش حاضر از نوع بررسی یا پیمایش است و اطلاعات مورد نیاز توسط پرسشنامه از نمونه آماری جمع آوری شده است.

واحد و سطح تحلیل: واحد تحلیل عبارت است از فرد، گروه، طبقه و... یا هر پدیده اجتماعی و موضوعی که ویژگی‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش به بررسی رابطه جنسیت و اولویت ارزشی جوانان (دانش پژوهان) با نگرش آنها نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان پرداخته شده است، از این رو واحد تحلیل، فرد جوان است و در نتیجه در سطح خرد مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

جامعه آماری: جامعه آماری تحقیق حاضر عبارتند از کلیه دانش پژوهان دختر و پسر (۸۴۳ نفر) مراکز پیش دانشگاهی شهرستان نهاوند که در سال تحصیلی ۷۸ در سه رشته ریاضی فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی مشغول به تحصیل بوده‌اند.

روش نمونه گیری: در پژوهش حاضر حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران^۱ ۲۷۶ نفر تعیین شد، که از این تعداد به روش انتساب متناسب ۱۳۰ نفر از دانش پژوهان دختر و ۱۴۶ نفر از دانش پژوهان پسر به شیوه تصادفی انتخاب شدند.

سنجش متغیرها و تعریف مفاهیم: در این پژوهش جنسیت و اولویت ارزشی به عنوان متغیرهای مستقل و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی در سطح نخبگان به عنوان متغیر وابسته مد نظر بوده‌است. البته متغیر اولویت ارزشی به صورت متغیر واسط (میانی) عمل می‌کند که نسبت به جنسیت، متغیر وابسته و نسبت به نگرش، متغیر مستقل است.

۱. فرمول برآورد n برای متغیرهای دو ارزشی (مثلاً جنسیت پسر و دختر). برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: (سرابی، مقدمه ای بر نمونه گیری در تحقیق، ۱۳۷۲: ۱۳۲)

الف) نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان:

تعریف مفهومی: به طور کلی مشارکت سیاسی زنان را می‌توان در دو سطح طبقه بندی کرد:

۱- مشارکت در سطح توده‌ها مانند: شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، شرکت در گروه‌ها و انجمن‌های سیاسی و شرکت در خدمات انسان دوستانه و جنبش‌های محیط زیستی و بهداشتی، ۲- مشارکت در سطح نخبگان و برگزیدگان: این سطح از مشارکت سیاسی معمولاً در حیطه‌ی زنانی با تحصیلات عالی، آگاه، متخصص، با علاقه و تعهد اجتماعی است مانند نمایندگی مجلس مقننه، شرکت در قوه مجریه سیاسی به ویژه در وزارتخانه‌هایی که رنگ و بوی سیاسی دارند و شرکت در خدمات بین‌المللی. منظور از نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان به عنوان متغیر وابسته در این تحقیق عبارت است از واکنش دانش پژوهان جوان نسبت به حضور و فعالیت زنان در رده‌های مدیریت سیاسی کلان جامعه مانند هیئت دولت، مجلس، رئیس جمهور و معاونین او، و وزیران و معاونین آنها، استانداران و فرمانداران و مانند آنها.

شاخص سازی: جهت سنجش نگرش دانش پژوهان طیفی با استفاده از ساختار مقیاس لیکرت (مجموع نمرات) تهیه و مورد استفاده قرار گرفت. طرز کار این تکنیک بدین صورت بود که تعداد ۲۵ گویه که حدس زده می‌شد به موضوع مورد نظر مرتبطاند، با استفاده از منابع موجود و مصاحبه‌های اکتشافی با دانش پژوهان، طراحی شد. سپس با نظر خواهی از چند تن از اساتید دانشگاه اعتبار صوری آنها مورد بررسی قرار گرفت و ۵ گویه حذف شد. در مطالعه مقدماتی به منظور سنجش میزان «هماهنگی و پایداری

درونی» گویه‌ها، پرسشنامه‌ای شامل ۲۰ گویه در اختیار ۵۰ دانش پژوه قرار گرفت و از آنها خواسته شد تا میزان موافقت با مخالفت خود را نسبت به هر گویه بر پیوستاری پنج قسمتی به صورت زیر بیان کنند:

کاملاً موافق	موافق	بی نظر	مخالف	کاملاً مخالف	
۰	۱	۲	۳	۴	گویه‌های منفی
۴	۳	۲	۱	۰	گویه‌های مثبت

پس از محاسبه مجموع نمرات پاسخگویان، برای حذف گویه‌های نامناسب و ناهماهنگ با سایر گویه‌ها از روش ضریب همبستگی استفاده شد. در این روش، ضریب همبستگی نمره هر گویه با نمره کل نگرش محاسبه شد و در نتیجه ۶ گویه که ضریب همبستگی نمره آنها با نمره کل نگرش در سطح قابل قبولی نبود حذف و طیفی ۱۴ گویه‌ای تنظیم (۸ گویه منفی و ۶ گویه مثبت) و در اختیار پاسخگویان قرار گرفت. در پایان مجموع نمرات حاصل از گویه‌ها محاسبه شد که بیانگر نگرش دانش پژوهان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان بود. بالاترین نمره‌ای که یک فرد می‌توانست از این طیف ۱۴ گویه‌ای اخذ کند ۵۶ و پایین‌ترین نمره صفر بود.

$$\text{بالاترین مجموع} = \text{بالاترین نمره} \times \text{تعداد گویه‌ها} \quad \leftarrow 14 \times 4 = 56$$

$$\text{پایین‌ترین مجموع} = \text{پایین‌ترین نمره} \times \text{تعداد گویه‌ها} \quad \leftarrow 14 \times 0 = 0$$

بنابراین دامنه تغییرات مجموع نمرات از صفر تا ۵۶ است که در پنج دسته به صورت زیر تقسیم می‌شود.

جدول شماره (۳). دسته بندی نمرات کسب شده از طیف ۱۴ گویه‌ای

مجموع نمرات کسب شده از طیف ۱۴ گویه‌ای	نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان
۰-۱۱	کاملاً مخالف
۱۲-۲۳	مخالف
۲۴-۳۴	متوسط
۳۵-۴۵	موافق
۴۶-۵۶	کاملاً موافق

ب) اولویت ارزشی:

تعریف مفهومی: منظور از اولویت ارزشی در این پژوهش، تقسیم بندی رونالد اینگلهارت^۱ از ارزش‌ها به صورت ارزش‌های مادی و فرامادی است که مبتنی است بر تئوری سلسله مراتب نیازهای مزلو^۲ (ملکی ۱۳۷۵: ۱۵۹). اینگلهارت نیازهای زیست‌شناختی و امنیتی را به عنوان نیازهای مادی در نظر گرفته و ارزش‌های متناظر با آنها را ارزش‌های مادی نام نهاده و بقیه نیازها یعنی نیاز به عزت نفس، زیبا شناختی، شناختی و تحقق نفس و غیره را تحت عنوان کلی نیازهای اجتماعی و خودشکافی و ارزش‌های متناظر با آنها را ارزش‌های فرا مادی نام نهاده است (اینگلهارت ۱۳۷۳: ۷۵)

1. Ronald Inglehart
2. Maslow

شاخص سازی: اینگلهارت یک سنجۀ دوازده ارزشی را مبتنی بر سلسله مراتب نیازهای مزلو طراحی کرده است. فرم پرسشنامه به نحوی طراحی شده است که از پاسخگو خواسته می‌شود که از بین سه دسته پاسخ چهار گزینه‌ای مشخص کند که به نظر او بهتر است در برنامه پنج ساله آینده کشور کدام هدف بیشتر مد نظر قرار گیرد در هر دسته از پاسخ‌ها دو گزینه معرف اولویت ارزشی مادی و دو گزینه معرف اولویت‌های فرا مادی‌اند. در فرآیند احتساب نمره نگرش ارزشی (اولویت‌های مادی- فرامادی) افراد، نمره یک برای گزینه‌های ارزشی فرا مادی و نمره صفر برای اولویت ارزشی مادی در نظر گرفته شده‌است. از این رو اگر فردی در هر سه دسته از پاسخ‌ها اهداف فرا مادی را انتخاب کند، امتیاز ۶ و اگر فردی در هر سه دسته پاسخ، گزینه‌های مادی را انتخاب کند، امتیاز صفر می‌گیرد.

جدول شماره (۴) ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های اولویت جهت سنجش ارزش‌ها
ارزشی از دیدگاه اینگلهارت

امتیاز	شاخص‌ها	مؤلفه	ابعاد	مفهوم
۰	اقتصاد با ثبات	امنیت اقتصادی	مادی	اولویت ارزشی
۰	رشد اقتصادی			
۰	مبارزه با افزایش قیمت‌ها			
۰	حفظ نظم	امنیت جانی	مادی	
۰	مبارزه با جرم و جنایت			
۰	نیروی دفاعی			
۱	جامعه انسانی‌تر	دلبستگی به دیگران واحترام	فرامادی	
۱	حق ابراز نظر			
۱	سهام بیشتر در حکومت			
۱	آزادی بیان	ذهنی و زیبا شناختی	فرامادی	
۱	احترام به عقاید			
۱	شهرها و طبیعت زیبا			

کاملاً فرامادی

متعادل

کاملاً مادی

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶

یافته‌ها و نتایج بررسی:

الف) نمونه آماری

۱. از تعداد ۲۷۶ نفر جمعیت نمونه، ۵۲/۹ درصد را دانش پژوهان پسر و ۴۷/۱۰ درصد را دانش پژوهان دختر تشکیل می‌دهند.
۲. ۲۹/۷ درصد پاسخگویان در رشته ریاضی فیزیک، ۳۷/۷ درصد در رشته تجربی و ۳۲/۶ درصد آنها در رشته علوم انسانی مشغول به تحصیل‌اند.
۳. توزیع پاسخگویان بر حسب پایگاه اقتصادی اجتماعی ذهنی تقریباً توزیعی نرمال است.

۰/۲۰/۵	۰/۰۱۳/۴	۰/۰۶۸/۹	۰/۰۱۳	۰/۰۲/۲
پایین پایین	پایین	متوسط	بالا	بالای بالا

ب) اولویت‌های ارزشی (خواسته‌های) جوانان

در پژوهش حاضر مبنای سنجش اولویت ارزشی جوانان، تقسیم بندی اینگلهارت از ارزش‌هاست. نتایج حاصله در جداول ۵ و ۶ و نمودار ۱ ارائه شده است. جدول شماره ۵ توزیع نسبی پاسخگویان را بر حسب سنجه‌های چهار ارزشی اینگلهارت و به تفکیک جنس نشان می‌دهد. در هر سنجه دو گویه، معرف اولویت‌های مادی و دو گویه معرف اولویت‌های فرامادی است و از فرد خواسته می‌شود که بگوید کدامیک از اهداف زیر باید در برنامه پنج ساله آینده بیشتر مد نظر قرار گیرد. با مرور آزمون‌های محاسبه شده ی جدول یک در می‌یابیم که فقط در دو مورد کی دو (X^2) محاسبه شد، دارای سطح معنی‌داری قابل قبول است (اولویت اول سنجه ب و ج) و در بقیه موارد، تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است. به بیان دیگر

تقریباً دختران و پسران در اغلب موارد خواسته‌های مشابهی داشته‌اند. پس از اعمال ضرایب در نظر گرفت شده برای گویه‌های مادی و فرامادی، نمره ی کل نگرش ارزشی پاسخگویان محاسبه شد که در جدول ۶ و نمودار ۱ درج شده است.

جدول شماره (۵): توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب اولویت‌های ارزشی (براساس سنجه‌های ارزشی اینگلهارت) به تفکیک جنس

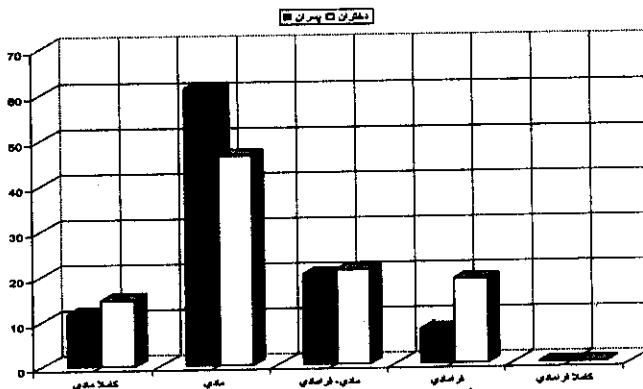
اولویت دوم (درصد)			اولویت اول (درصد)			اولویت‌های ارزشی (خواسته‌ها)
کل	دخترها	پسرها	کل	دخترها	پسرها	
۲۴/۳	۲۰/۰	۲۸/۱	۴۶	۴۵/۴	۴۶/۶	سنجه چهار ارزشی الف: رشد اقتصادی
۲۶/۸	۲۹/۲	۲۴/۷	۱۶۳	۱۵/۴	۱۷/۱	نیروی دفاعی قوی
۳۰/۱	۳۲/۳	۲۸/۱	۳۳	۳۴/۶	۳۱/۵	حق اظهار نظر
۱۸/۸	۱۸/۵	۱۹/۲	۴/۷	۴/۶	۴/۸	شهرها و طبیعت زیبا
chi-square = ۲/۸۱ d.f = ۳ sig = ۰/۴۳			chi-square = ۰/۳۵ d.f = ۳ sig = ۰/۹۴			
۲۱/۷	۲۰	۲۳/۳	۲۶/۱	۲۲/۸	۲۸/۱	سنجه چهار ارزشی ب: حفظ نظم
۳۴/۸	۳۹/۲	۳۰/۸	۳۴/۴	۲۹/۲	۳۹	مبارزه با افزایش قیمت‌ها
۲۲/۸	۱۸/۵	۲۶/۷	۱۶/۷	۲۳/۸	۱۰/۳	سهم بیشتر در حکومت
۲۰/۷	۲۲/۳	۱۹/۲	۲۲/۸	۲۳/۱	۰/۶	آزادی بیان
chi-square = ۴/۱۱ d.f = ۳ sig = ۰/۲۴			chi-square = ۱۰/۰۰۳ d.f = ۳ sig = ۰/۰۱			
۲۵	۲۲/۳	۲۷/۴	۲۶/۴	۲۵/۴	۲۷/۴	سنجه چهار ارزشی ج: ثبات اقتصادی
۲۱	۲۱/۵	۲۰/۵	۲۹/۷	۲۹/۲	۳۰/۱	مبارزه با جرم
۲۰/۳	۱۸/۵	۲۱/۹	۱۴/۵	۲۰/۸	۸/۹	جامعه انسانی تر
۳۳/۷	۳۷/۷	۳۰/۱	۲۹/۳	۲۴/۶	۳۳/۶	ارزشمند شدن علم
chi-square = ۲/۳۱ d.f = ۳ sig = ۰/۵۰			chi-square = ۷/۱۷ d.f = ۳ sig = ۰/۰۳			
۲۷/۶	۱۳۰	۱۴/۶	۲۷/۶	۱۳۰	۱۴/۶	تعداد

جدول شماره (۶): توزیع فراوانی جوانان بر حسب اولویت‌های ارزشی به تفکیک جنس

کل		دخترها		پسرها		اولویت ارزشی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۳	۳۶	۱۴/۶	۱۹	۱۱/۶	۱۷	کاملاً مادی
۵۴	۱۴۹	۴۶/۲	۶۰	۶۱	۸۹	مادی
۲۰/۳	۵۶	۲۰/۸	۲۷	۱۹/۹	۲۹	مادی فرامادی
۱۲/۷	۳۵	۱۸/۵	۲۴	۷/۵	۱۱	فرامادی
۰	۰	۰	۰	۰	۰	کاملاً فرامادی
۱۰۰	۲۷۶	۱۰۰	۱۳۰	۱۰۰	۱۴۶	جمع

Chi-square = 9.76 , d.f. = 3 , sig. = .020

نمودار (۱) نمودار فراوانی نسبی اولویت ارزشی به تفکیک جنس



جدول شماره ۶ توزیع فراوانی پاسخگویان را بر حسب تیپ‌های ارزشی به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد به طور کلی ۶۷ درصد پاسخگویان اولویت‌های مادی و کاملاً مادی داشته‌اند. هیچ یک از افراد نمونه اولویت‌های کاملاً مادی نداشته و فقط

۱۲/۷ درصد آنها دارای نگرش فرامادی بوده‌اند. اگر چه جو حاکم بیشتر مادی است اما با توجه به معنی دار بودن آزمون محاسبه شده می‌توان نتیجه گرفت که دختران بیشتر از پسران فرامادی فکر می‌کنند و پسران بیش از دختران مادی می‌اندیشند (در حالیکه فقط ۷/۵ درصد پسران گونه فرامادی داشته‌اند، ۱۸/۵٪ دختران اولویت‌های فرا مادی را مطرح کرده‌اند).

ج) نگرش جوانان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان

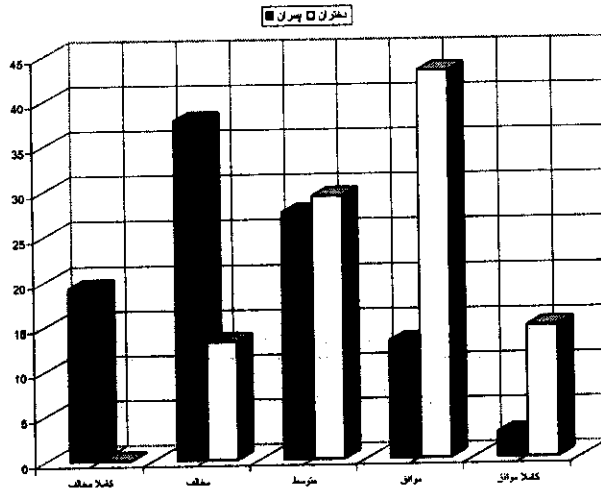
جدول شماره ۷ توزیع فراوانی جوانان را بر حسب نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان به تفکیک جنس نشان می‌دهد. ارقام مندرج در جدول و آزمون محاسبه شده مؤید تفاوت معنی‌دار نگرش دختران با پسران در این مورد است. بدین معنی که نگرش دختران نسبت به مشارکت سیاسی زنان.

جدول شماره (۷): توزیع فراوانی جوانان بر حسب اولویت‌های ارزشی به تفکیک جنسیت

کل		دخترها		پسرها		نگرش
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱۰/۱	۲۸	۰	۰	۱۹/۲	۱۸	کاملاً مخالف
۲۶/۱	۷۲	۱۳/۱	۱۷	۳۷/۷	۵۵	مخالف
۲۸/۳	۷۸	۲۹/۲	۳۸	۲۷/۴	۴۰	متوسط
۲۷/۲	۷۵	۴۳/۱	۵۶	۱۳	۱۹	موافق
۸/۳	۲۳	۱۴/۶	۱۹	۲/۷	۴	کاملاً موافق
۱۰۰	۲۷۶	۱۰۰	۱۳۰	۱۰۰	۱۴۶	جمع
۲۸/۴۴		۳۵/۹۳		۲۱/۷۶۷۱		میانگین

Chi-square = 75.4, d.f. = 4, sig = .000

نمودار ۲) نمودار فراوانی نسبی نگرش به تفکیک جنس



در سطح نخبگان مثبت تراز نگرش پسران است. اگر چه هیچ یک از دختران نگرش کاملاً مخالفی نداشته‌اند اما ۱۳/۱ درصد دختر مخالف و ۲۹/۲ درصد نگرش میانه‌ای را داشته‌اند. زیرا فقط ۵۷/۷ درصد آنها با این امر موافق یا کاملاً موافق بوده‌اند. این امر مؤید وجود خود آگاهی مدنی در میان نیمی از دختران (نمونه آماری) است و نشانه این است که نیمی دیگر کاملاً به این آگاهی نرسیده‌اند.

از طرف دیگر وجود ۵۶/۸ درصد پسرانی که نگرش مخالف یا کاملاً مخالف نسبت به این امر داشته‌اند و ۲۷/۴ درصد دیگر که نگرش میانه دارند حاکی از عدم وجود زمینه لازم جهت مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان (حداقل در جامعه آماری مورد نظر) است.

میانگین نمره کل نگرش دانش پژوهان جوان در دو گروه دختران و پسران در جدول شماره ۸ مورد مقایسه مجدد قرار گرفته است.

جدول شماره ۸: آزمون بررسی تفاوت میانگین نمره نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان، بین دختران و پسران

متغیر	پاسخگویان	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد میانگین
نگرش				
پسران	۱۴۶	۲۱/۷۶	۱۱/۶۹	۰/۹۶۸
دختران	۱۳۰	۳۵/۹۳	۹/۸	۰/۸۶۳
تفاوت میانگین ها = $14/017$				
آزمون لوین جهت تشخیص همگنی یا ناهمگنی واریانس ها $p=0/02$ $F=0/4$				
آزمون T جهت تست برابری میانگین ها				
واریانس	مقدار T	درجه آزادی	سطح معنی داری	خطای استاندارد
			دو دامنه	تفاضل دو میانگین
برابر	-۱۰/۸۲	۲۷۴	۰/۰۰۰	۱/۳۱۰
نابرابر	-۱۰/۹۳	۲۷۳/۱۵	۰/۰۰۰	۱/۲۹۷

نمرات کل نگرش بین صفر تا ۵۶ است که متوسط آن ۲۸ است. با توجه به جدول بالا میانگین نگرش پسران ۲۱/۷۶ است که در دسته مخالف قرار می‌گیرد و میانگین نگرش دختران ۳۵/۹۳ بوده که در طبقه موافقین واقع می‌شود. مقایسه انحراف معیار نمره نگرش دختران و پسران حاکی از وجود همگنی بیشترین نظرات دختران نسبت به پسران است. آزمون لوین برای تشخیص همگنی یا ناهمگنی واریانس‌های دو نمونه انجام گرفته است. از آنجایی که خطای آزمون F ($P=0/02$) در سطح قابل قبولی است بنابراین فرض تساوی واریانس‌ها رد می‌شود. از اینرو آزمون T ویژه واریانس‌های نابرابر را انتخاب می‌کنیم. از آنجایی که سطح معنی داری دو دامنه مؤید نبود خطا است، بنابراین می‌توان پذیرفت که بین میانگین نمره کل نگرش دانش پژوهان پسر و دختر تفاوت کاملاً معنی داری وجود دارد.

د) تأثیر همزمان جنس و اولویت ارزشی بر نگرش

جدول شماره ۹ رگرسیون چندگانه بین متغیرهای جنس و اولویت ارزشی جوانان با نگرش آنها نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان را نشان می‌دهد. در این جدول R^2 (R Squared) مبین نسبتی از کل تغییرات متغیر وابسته است که توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. در تحقیق حاضر ضریب همبستگی چندگانه (R^2) بین نگرش جوانان با جنس و اولویت ارزشی آنان ۰/۳۰۵ است. به بیان دیگر ۳۰ درصد از تغییرات مربوط به نگرش جوانان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان ناشی از دو متغیر جنس و اولویت ارزشی آنان است. با توجه به اینکه F محاسبه شده (۵۹/۹۷) دارای سطح معنی داری بالایی (sig=۰/۰) است لذا می‌توان نتایج حاصله را با اطمینان پذیرفت.

با توجه به اینکه T محاسبه شده برای هر دو متغیر مستقل در سطح قابل قبولی بوده، بنابراین هر دو متغیر وارد معادله شده‌اند. از اینرو می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش بینی نگرش جوانان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان (Y) تنظیم کرد:

$$Y = 14/71 + 0/75(\text{اولویت ارزشی}) + 13/96(\text{جنس})$$

معادله فوق بدین معنی است که در ازای یک واحد تغییر در نمره اولویت ارزشی فرد، ۰/۷۵ واحد در نمره نگرش او نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان تغییر بوجود می‌آید.

دیگر اینکه با توجه به کد گذاری جنس به صورت صفر (مردان) و یک (زنان) می‌توان چنین تفسیر کرد که با تغییر فرد از مرد به زن نمره نگرش او نسبت به مشارکت سیاسی زنان، ۱۳/۹۶ واحد افزایش می‌یابد.

اگر به ضرایب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) توجه کنیم، می‌بینیم که تأثیر جنس (۰/۵۳) خیلی بیشتر از تأثیر ارزش‌ها (۰/۷۷) است.

جدول شماره ۹: رگرسیون چند متغیره بین جنس و اولویت ارزشی جوانان با نگرش آنها نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان

MULTIPLE REGRESSIONS

Dependent variable: Attitude towards political participation of women in high ranking jobs

Variable(s) entered on step Number 1:

1. VALUES

2. GENDER

Multiple R	.55267
R square	.30524
Adjusted R square	.30015
Standard Error	10.83591

Analysis of variance

	DF	Sum of Squares	Mean Square
Regression	2	14083.25996	7041.62998
Residual	273	32054.81251	117.41690

F= 59.97118 sig=.0000

.....Variables in the equation.....

Variable	B	SE B	Beta	T	sig T
GENDER	13.965236	1.313665	.539153	10.631	.000
VALUE	.759872	.498542	.077301	1.524	.050
(Constant)	19.617622	1.671243		11.738	.000

نتیجه گیری:

با مرور ادبیات موضوع در می‌یابیم که تحقق مشارکت سیاسی زنان به ویژه در سطح مدیریت سیاسی کلان، به عنوان شاخصی از جامعه مدنی و حکومت دمکراتیک، مستلزم تحقق شرایطی عینی و ذهنی است که اثر تحولات اجتماعی بلند مدت در مرحله ویژه‌ای از تاریخ یک جامعه بوجود می‌آید. از جمله متفکرینی که به بررسی این پیش شرطها پرداخته‌اند می‌توان به رابرت دال، هانتینگتون و کارل کوهن اشاره کرد.

کارل کوهن^۱ بنیادی ترین شرایط تحقق دموکراسی مشارکتی را شرایط روان شناختی می‌داند شرایطی مانند وجود شهروندان معتمد (اعتماد به استعداد جمعی خود برای حکومت کردن)، شهروند بردبار، واقع گرا، نرمش پذیر، تجربی‌اندیش و معترف به استعداد خطا (کوهن ۱۳۷۳: ۲۷۷-۲۵۱). رابرت دال^۲ نیز معتقد است که تحقق نظام دموکراتیک (که یکی از ویژگی‌های آن مشارکت واقعی است) مستلزم وجود اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراسی است (رابرت دال ۱۳۷۸: ۱۹۷).

در کل می‌توان گفت که تحقق مشارکت سیاسی زنان در سطح برگزیدگان به عنوان یکی از ویژگی‌های جوامع مدنی مستلزم تحقق چندین پیش شرط است: (طباطبائی ۱۳۷۶: ۷۰۸)

- | | | |
|---------------------|---|-----------------------|
| ۱- پذیرش قواعد بازی | ← | پذیرفتن قانون |
| ۲- رقابت | ← | پذیرفتن دیگری |
| ۳- تسامح و بردباری | ← | احترام به دیگری |
| ۴- خود آگاهی مدنی | ← | اعتماد به توانایی خود |

1. Karl Cohen
2. Robert Dahl

به بیان ساده‌تر مسأله این است که زنان به چه میزان به خود اعتماد داشته و خود را قبول دارند و اینکه مردان چقدر آنان را می‌پذیرند. توضیح اینکه تحقق مشارکت سیاسی زنان هم مستلزم رسیدن زنان به خود آگاهی مدنی است و هم مستلزم قبول جایگاه آنان به عنوان یک شهروند برابر از طرف مردان (جامعه مرد سالار) است. نتایج تحقیق حاضر حاکی از آن است، که پسران بیشتر از دختران مادی‌اند، اما جو حاکم بر اولویت‌های ارزشی کل افراد مورد تحقیق بیشتر مادی است. دیگر اینکه فقط ۱۵/۷ درصد پسران با مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان موافق‌ند و بقیه نگرش مخالف و یا متوسط داشته‌اند، این امر حاکی از قانون گریزی مردان به خاطر عقاید قالبی و سنتی و عدم پذیرش زنان و احترام به حقوق آنان است.

از طرف دیگر اگر چه ۵۷/۵ درصد دختران با مشارکت سیاسی خودشان موافق‌اند، اما وجود ۱۳/۱ درصد مخالف در بین آنان جای سوال دارد که هنوز به خود آگاهی مدنی نرسیده و به توانایی‌های خود در اداره امور سیاسی کلان جامعه اعتماد و اعتقاد ندارند.

اگر جامعه آماری مورد مطالعه (دانش پژوهان پیش دانشگاهی) را حاصل فرآیند تعلیم و تربیت در نظام آموزش و پرورش جامعه خود بدانیم در آن صورت می‌توان گفت، که یا در زمینه ترویج اصول دموکراسی و مدنی‌فعلیتی انجام نشده و یا اینکه اثر بخش نبوده است. از این‌رو لازم است، از طریق آموزش هر دو، دختران و پسران، و برنامه ریزی فرهنگی اجتماعی موانع مشارکت زنان را از بین ببریم.

ماخذ:

- اشرف، ا. و م. صدیقی (۱۳۷۳) نقش زنان در توسعه ایران، ترجمه امیر داودپور، تهران: فرهنگ توسعه، شماره ۱۲، خرداد و تیرماه.
- ک آندره، میشل (۱۳۷۲) جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده. انتشارات لیکا.
- ک اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم ویر، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- روزنامه بخشی، احمد (۱۳۷۷) برای آن نیمه دیگر، روزنامه همشهری، یکشنبه ۳ آبان.
- ک پناهی، محمد حسین (۱۳۷۶) زمینه‌های جامعه شناختی شکل‌گیری جامعه مدنی، مقاله موجود در کتاب همایش تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: گروه انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ک پیره، روزه (۱۳۷۰) روانشناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه محمد حسین سروری، انتشارات جانزاده.
- ک خمینی، آیت الله روح الله (۱۳۷۱)، صحیفه نور، جلد ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ک دل، رابرت (۱۳۷۸) درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، چاپ اول، تهران: انتشارات شیرازه.
- ک رایرتسون، یان (۱۳۷۲) درآمدی بر جامعه: با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی و کنش متقابل نمادی، ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- ک سرایی، حسن؛ مقدمه ای بر نمونه‌گیری در تحقیق، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۲.

- شرمین و وود (۱۳۶۹) دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات کیهان.
- طباطبایی، محمد باقر (۱۳۷۶) صفات جامعه مدنی از دیدگاه فرهنگ‌شناسی، مقاله موجود در کتاب همایش تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: گروه انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- عزیزی، علیم، شمیم (۱۳۷۳) مشارکت زنان در قدرت سیاسی، ترجمه زهرا حیدرزاده، روزنامه همشهری، ۱۴ فروردین.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۳) حقوق سیاسی زن در ایران از بهمن ۵۷ تا امروز، مجله زنان، شماره ۲۰، مهر و آبان.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳) دموکراسی، چاپ اول، تهران: سهامی انتشارات خوارزمی.
- ملکی زاده، اکبر (۱۳۷۶) بررسی وضعیت مکتب فمینیسم، نامه پژوهشی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت ارشاد، شماره ۶.
- ملکی، امیر (۱۳۷۵) بررسی رابطه پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده با گرایش‌های ارزشی جوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی به راهنمایی دکتر رحمت الله صدیق‌سروستانی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تابستان ۱۳۷۵.
- نوری، مهدی (۱۳۷۶) جایگاه زنان در جامعه مدنی، مقاله پژوهشی موجود در کتاب همایش تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: گروه انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- هلد، دیوید (۱۳۶۹) مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران انتشارات روشنگران.

- Beard, Mary R (1946). "Women as Force in History." Newyork: Collier Books.
- Cathryn, Tohnson (1994). "Gender, Legitimate Authority and Leader Suboridinate Conversations." American Sociological Review, Vol.59:122-135.
- Dowse, Robert E. and Hughes, Gohn A.(1971). "Girl, Boy, and Politics." British Journal of Sociology, Vol.22 (March):53-67.
- Giddens, Antony (1989). "Sociology." London: Polity Press.
- Gillespie, Diana and Spohn, Cassie (1990). "Adolescent's Attitude toward Women in Politices: A Follow-up Study." Women and Politics, Vol. 10, No. 1.
- Grabb, Edward G. (1984). "Social Inequality: Classical and Contemporary Theories." Toronto: Holt, Rinehart and Winston.
- Lame, Robert P. and Schaefer, Richard T. (1992). "Sociology." London: Mc Graw –Hill.
- Moghadam, Valentine M.(1994). "Women in Societies." International Social Science Journa l, Vol. 139 (February):100-117.

- Orum, Antony M. and others (1974). " Sex, Socialization and politics." American Sociological Review, Vol. 39(April):197- 209.
- Renzetti, Clair M. and Curran, Daniel J. (1989). "Women, Men, and Society: The Sociology of Gender." Boston: Allyn and Bacon.
- Scaff, Lawrence A. (1975). "Two Concepts of Political Participation." Western Political Quarterly, Vol. XXVIII, NO 3(September).
- Welch, Susan (1978). "Recruitment of Women to Public Office: A Discriminant Analysis." Western Political Quarterly, Vol. XXI, NO. 3(SEPTEMBER):272-330.